

در پرونده هسته‌ای این اجماع عملیاتی به راحتی شکسته نخواهد شد. آمریکا در نظر دارد تا مقولات خاورمیانه را از نظر اقتصادی با همکاری معنادار با اروپا پیش برد اما در مقولات استراتژیک به دنبال حمایت اروپا بر ضد چین است. نگرانی غرب در این زمینه ایران بوده که اگر بتواند پازل ایران را حل کند، مهره اصلی دومیونی خواهد بود که تمام منطقه را با رویکرد مدیریت ناامنی با ثبات خواهد کرد. با این اتفاق روسیه و چین را نیز پشت این دیواره محبوس می‌سازد. امروز روسیه می‌داند که اگر شکافی بین اروپا و آمریکا ایجاد شود می‌تواند نفوذ خود در خاورمیانه را افزایش دهد اما آمریکایی‌ها با یک آینده نگرسی مدبرانه، بحران اوکراین را با کمک اروپا در سبب امنیتی روسها قرار دادند تا با مطرح کردن اوکراین، فشار بر گلوگاه امنیتی روسیه در خاورمیانه، یعنی سوریه بیاورند.

اگر برای آمریکا اهمیت حفظ قدرت در قرن بیست و یکم وجود دارد، برای اروپا اهمیت انرژی و نفت و گاز هنوز هم دارای اولویت است و آمریکا این مسئله را می‌داند و با آن در آینده بیشتر بازی خواهد کرد و اگر روزی آمریکا تامین کننده گاز اروپا شود آن موقع است که باید گفت اروپا نیز یکی از ایالات بزرگ آمریکا شده که نتیجه آن اجماعی بیشتر میان این دو خواهد بود.

بنابراین می‌توان گفت که خاورمیانه امروز بیش از گذشته و فردا بیش از امروز اهمیت دارد و قدرتهای منطقه‌ای خاورمیانه باید درک کنند که مهمترین و طلایی‌ترین فرصت برای آنها ایجاد شده که به جای رویارویی با آینده جهان، در منطق گذار کنونی، بیشترین فایده‌ها را از بازیگران مختلف به نفع منافع ملی خود بگیرند. امروز چین و آمریکا و اروپا حاضر هستند هزینه کنند و این بازار خوبی برای سیاستمداران است که به برنامه و سناریو پردازی عالمانه امتیازات مناسب با وزن خود را از این قدرتها کسب کنند. در دنیای امروز که نظام بین‌الملل در حال تغییر است، دیگر واژه‌های وابستگی و سازش معنای گذشته خود را ندارند و پیوستگی با

می‌تواند در این کمربند حضور نداشته باشد.

کمربند قدرت بین‌المللی در بین قدرتهای جهان از مصر تا هندوستان است و قفل این کمربند طلایی نیز خلیج فارس و فلات ایران نام دارد که هرکس این کمربند و قفل

آن را در اختیار داشته باشد آینده قدرت جهان در دست اوست. آمریکا هم برای همین به خاورمیانه آمده و نه برای نفت آن و تا قفل این کمربند محکم نشود ایالات متحده نمی‌تواند اطمینان و اعتماد به تحرک سریع خود در قرن بیست و یکم داشته باشد. از این نظر

است که اروپا و آمریکا در مورد خاورمیانه کاملاً متحد و هماهنگ کار می‌کنند. از ایران که به حاشیه می‌رویم، حتی در سوریه و لبنان و در افغانستان و عراق اختلافاتی میان برخی کشورهای اروپایی با آمریکا وجود دارد، اما همه آنها در یک چیز مشترک بوده و بیشترین اجماع را دارند که خلیج فارس و فلات ایران است. پس باید گفت که اولویت اصلی اروپا و آمریکا کنترل خاورمیانه به نفع منافع غرب است و در سایه آن، مسئله نفت برای اروپا بیشتر از آمریکا اهمیت دارد. اگر آمریکا بخواهد با همکاری اروپا در جهت نظم دهی به یک سرمایه داری دموکراتیک و پرچم داری آن در جهان آینده موفق باشد، چین به عنوان قدرت سرمایه داری اقتدار گرا را باید کنترل کند و چین اولویت استراتژیک آمریکاست. اما برای رسیدن به این اولویت، یک اولویت استراتژیک وجود دارد که خلیج فارس و فلات ایران نامیده می‌شود و من آن را هارت لند جدید نامیده ام و می‌گویم اگر خاورمیانه قلب جهان است، این منطقه، قلب خاورمیانه است و اوباما با درک این اهمیت و تفهیم آن به اروپا توانست بیشترین اجماع جهانی و منطقه‌ای را علیه ایران به دست آورد و

اروپا و آمریکا در قالب غرب به خاورمیانه نگاه می‌کنند و در سطح تحلیل میانی، غرب در موجودیت اروپایی خود، دغدغه‌های اساسی اولویت دار خود را داشته و آمریکا هم دغدغه‌های خود را دارد. در سطح تحلیل خرد مسئله نفت و انرژی

اهمیت زیادی پیدا می‌کند تا جایی که جنگ خاورمیانه را جنگ نفت نیز نامیده اند، این عنوان اگرچه درست است اما یک حقیقت استراتژیک نیست. چون آمریکا نیاز خود به نفت را هر سال به سرعت کاهش می‌دهد و در

این ۶ سال ریاست جمهوری اوباما نیز این نیاز به حداقل خود رسیده، چراکه آمریکا می‌خواهد تا سال ۲۰۲۰ به یک صادر کننده قوی نفت و گاز در جهان تبدیل شود. اما با این وجود نفت خاورمیانه برای اروپا همچنان مهم و به آن وابسته است.

مقوله دیگر، رقابت درون ساختاری قدرت در غرب است. هرچه آمریکا فربه‌تر در نظام بین‌الملل عمل کند، احساس تراکم جغرافیای نفوذ بیشتری به اروپا دست می‌دهد که می‌تواند یکی از عوامل همگرا گریزی، خصوصاً در میان نخبگان اروپایی باشد. در اینجا است که یک نوع نگرانی در مورد آینده نظم جهانی و قدرت گرفتن آمریکا از سوی اروپا به چشم می‌خورد زیرا آنها فهمیده اند که آمریکا توانسته گستره نفوذ خود را تا مرزهای آسیای جنوب شرقی تداوم بخشد و اگر بتوانند چین را نیز در دترین امنیتی خود کنترل کنند کمربند امنیتی آمریکا به دور کره زمین گسترش خواهد داشت. اروپا فهمیده که نمی‌تواند در برابر شاخ گاو قدرتمند آمریکا بایستد و مانند مائادورهای اسپانیایی، آمریکا را به بازی بگیرد، پس سعی می‌کند روی گاو بنشیند و پیش برود. در این میان یکی از مراکز اصلی در کمربند قدرت دنیا، خاورمیانه است که اروپا نیز

